



فصلنامه تخصصی علم اصول

فصلنامه علمی - پژوهشی

سال دوم - شماره دوم - زمستان ۱۳۹۵

۲

تمایز علوم از دیدگاه

آیت الله العظمی بروجردی قدس سره

علی رحمانی سبزواری^۱

چکیده

جای این پرسش در اذهان اهل فن هست که تعدد علوم و اختلاف آنها از چه چیزی ریشه می گیرد و در پاسخ به این سؤال آراء مختلفی است که هر کدام مستند به ادله عقلی و عرفی خاصی است.

بعضی منشأ اختلاف را اغراض مختلف و بعضی موضوعات مختلف و بعضی خصوصیت های ذاتی مسایل هر علمی از علم دیگر می دانند و عده ای ممکن است منشأ اختلاف را شیوه های مباحث علوم بدانند. در این مقاله به ادله این آراء و نقد و بررسی آنها با تمرکز بر نظریه محقق عالیقدر مرحوم آیه الله بروجردی پرداخته شده است. و در نهایت نظریه نامبرده که با نظریه امام خمینی همسنگ و مشابه اند مورد عنایت قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تمایز العلوم، اغراض، تسانخ، جهت جامعه

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

بر بحث از تمایز علوم در عرصه علمی و عملی باید فواید و آثار عقلانی مترتب باشد؛ چرا که انسان در حوزه پژوهش باید بداند در چه وادی سیر می‌کند و به کجا می‌رسد. به چه مسئله متوسل شود که با مسایل علم مورد نظر همسنگ باشد تا او را در رسیدن به غرض کمک کند. در این مقام باید گفت سنخیت میان قضایا و وجه جامع میان آنها بهترین معیار در تشخیص مسئله است که به کدام علم منتسب است اگر چه موضوعات متباینه علوم نیز می‌تواند یکی از معیارهای تشخیص مسئله مورد شک باشد. اما این معیار در علوم اعتباری جایگاهی ندارد و اگر چه غرض واحدی که مترتب بر مسایل مختلف می‌شود نیز می‌تواند یکی از وجوه ممیزه باشد اما غرض در رتبه متأخر از ذات مسایل است و نمی‌تواند وجه ممیز باشد. بنابراین راه قویم برای تمییز علوم و مسایل مشکوک و تشخیص آنها در اینکه از چه علمی هستند تناسب و تسامخ ذاتی قضایا و مسایل و خصوصیت ذاتی و جهت جامعه آنها است که در این مقاله پیگیری شده است و با توجه به اینکه غرض از علم غرضی است که بر خود مسایل متساخه مترتب است و پژوهنده توسط مسایل مساخه بدان دسترسی پیدا می‌کند باید گفت این اثر عملی مهمی است که از معرفت به وحدت علم و تمایز میان مسایل آن علم ناشی می‌گردد.

در اینکه چه چیز موجب تغایر علوم و تعدد آنها شده است و ملاک وحدت و تمایز گردیده است آرائی مختلف وجود دارد^۱ مشهور تمایز و تغایر علوم را به تغایر موضوعات می‌دانند قد اشتهر ان تمایز العلوم بعضها عن بعض بتمایز الموضوعات ۱. مراد به کلمه موضوعات در عبارت مشهور ممکن است موضوع هر علمی باشد که قد رجامع بین موضوعات مسایل علم است که با موضوعات دیگر علوم متمایز است و ممکن است مراد به تمایز موضوعات، موضوعات مسایل علم باشد. این دو احتمال در کلمه موضوعات در

۱. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۷.

عبارت مشهور ناشی می‌شود از عبارت محقق خراسانی در مقابل مشهور که فرمود ان تمایز العلوم انما هو باختلاف الاغراض الداعية الى التدوين لا الموضوعات و لا المحمولات^۱ چرا که کلمه موضوعات ممکن است مراد بدان موضوعات مسایل علم باشد و ممکن است مراد بدان موضوعات علوم مختلف باشد در مقابل نظر مشهور سه نظر دیگر وجود دارد. ۲. نظریه محقق خراسانی که مدار وحدت و تمایز را به غرض می‌داند اغراض مختلف مترتب بر علوم را موجب تعدد و تمایز آنها می‌شمرد.^۲ امام خمینی رحمته الله مدار وحدت و تمایز را نفس قضایا و مسایل معرفی می‌کند ان وحدة العلوم انما هي بتساخ القضايا المشتته وتناسب بعضها مع بعض وهذا التساخ و التناسب موجود في حاق ذات تلك القضايا وجوهرها نامبرده دارد مسایل فقه با یکدیگر متساخ است مسایل اصول فقه و ادبیات منطق فلسفه و سایر علوم با یکدیگر متساخ و در اختلاف علوم و تمایز آنها دارد اختلاف قضایا و مسایل هر علمی با مسایل علم دیگر ناشی از نفس قضایا است یعنی قضایای هر علمی ذاتاً از قضایای علوم دیگر متمایز است نتیجه اینکه در اثبات وحده هر علمی و تمایز آن با علوم دیگر نیازمند تعلیل نیستیم^۳. «ذاتی شیء لم یکن مُعلَّلاً». ۴. نظریه چهارم در تمایز علوم نظریه مرحوم آیه الله بروجردی است. ایشان با چند مقدمه نظریه خاص خودش را اظهار و اثبات می‌فرمایند در مقدمه اول می‌فرمایند:

إذا راجعنا كل واحد من العلوم المدونة وقصرنا النظر على نفس مسائله من غير التفات الى ما يكون خارجاً عن من ذات المسائل من المدون و الاغراض ونحوهما علمنا علماء وجداناً باشتراك جميع تلك المسائل المتشعبة في جهة و حيشة لا توجد هذه الجهة في مسائل سایر العلوم و تكون هذه الجهة جامعة بين تلك المسائل وبسيها يحصل الميز بين هذا العلم وبين مسائل سایر العلوم وكذا لك وجدنا في كل مسألة من مسائل هذا العلم جهة و خصوصية تميز هذه المسألة من غيرها من مسائل هذا العلم^۴ در این

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵.

۲. منهاج الوصول الى علم الاصول جزء اول، ص ۴۳.

۳. نهاية الاصول، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۰.

مقدمه نامبرده جامع بین مسایل علم را نکته میز میان این علم و مسایل سایر علوم می‌دانند چنانچه خصوصیتی که در هر مسئله از مسایل همین علم وجود دارد موجب تمیز این مسئله از سایر مسایل همین علم می‌دانند نامبرده در مسئله هر علمی دو جهت ذاتی قائلند که این دو جهت به غرض علم و مدون ارتباط ندارد بلکه مرتبط با ذات مسایل است حتی اگر کسی غرض علم را نداند یا معتقد باشد که علم مشتمل بر غرض نیست این دو جهت را می‌یابد حیثیت ذاتی اول موجب تمیز مسایل علم از سایر مسایل علوم می‌گردد و حیثیت ذاتی دوم هر مسئله از این علم را با مسایل دیگر همین علم متمایز می‌کند ایشان با ذکر مثال ذیل مطلب را به وضوح می‌نهد می‌فرمایند ما وقتی در مسایل علم نحو مثل کل فاعل مرفوع و کل مفعول منصوب و کل مضاف الیه مجرور در یک سو می‌نهیم و مسایل علم فقه را مثل الصلوة واجبة والمیة محرمة را در سوی دیگر و میان آنها مقارنه می‌افکنیم به خوبی مشاهده می‌کنیم که بین این دو سلسله مسایل اختلاف ذاتی است و از طرفی می‌بینیم که بین الفاعل مرفوع والمفعول منصوب نیز تمایز ذاتی تحقق دارد جهت بحث در مسایل علم نحو کیفیة آخر کلمه است که مرفوع است یا منصوب است یا مجرور این خصوصیت در جمیع مسایل علم نحو موجود است بدون توجه به مدون و اغراض علم و این جهت جامعه میان مسایل متشکته است و موجب تمیز است در عین اینکه در ذات هر مسئله خصوصیت ذاتی است که به واسطه آن تمیز میان آن مسئله و مسایل دیگر همین علم حاصل می‌شود.

این دو حیثیة از موضوع و محمول مسئله خارج نیستند و حتی ربطی به نسبت بین محمول و موضوع ندارند چرا که نسبت معنایی است که در جمیع قضایا موجود است به نحو واحد و به اختلاف مسایل مختلف نمی‌شود مقدمه دوم در بعضی از علوم محمول در همه مسایل یکی است اختلاف بین مسایل به موضوعات است مثلاً در فلسفه محمول در همه مسایل موجود است الله تعالی موجود الجوهر موجود العرض موجود و در بعضی از علوم اگر چه محمول در همه مسایل یکی نیست ولی در این علم ابوابی مطرح است که در هر باب مسایلی است که در محمول مشترک‌اند مثلاً محمول در باب مرفوعات

مرفوع و در باب منصوبات منصوب است حال گوئیم اگر محمول در همه مسایل یکی باشد و یا در ابواب مختلف در هر بابی مسایل آن در محمول مشترک باشند پس محمولات نمی‌توانند علت تمایز مسایل باشند در نتیجه آنچه موجب تمایز میان مسایل علم می‌شود موضوعات مسایل است نه محمولات.

عبارت نه‌ایة الاصول اینست اذا تتبعت بعض العلوم المدونة ودققت النظر فی مسائل کل واحد منها رأیت ان بعض العلوم یکون ما هو المحمول فی جمیع مسائلها امراً واحداً کالعلم الالهی بالمعنی الاعم... .

وان بعضها مما یختلف المحمول فی مسائله لکنه توجد بین محمولاته جهة جامعه بل ربما یکون المحمول فی مسایل فصل منه امراً واحداً کعلم النحو فان المرفوعية تارة تحمل على الفاعل وتارة تحمل على المبتدا و تتحصل بذلك مسئلتان ومع ذالک فالمرفوعية وان تغایر المنصوبية لیکن بینها جهة جامعه ذاتیه حیث ان کلاً منهما من تعینات الاعراب الحاصل لآخر الکلمة فلیس المحمول یختلف دائماً فی جمیع المسایل واما موضوعات المسایل فهی مما تختلف دائماً فی جمیع المسایل فکما ان الجهة الجامعة بین جمیع المسایل توجب امتیاز مسایل العلم عن غیره بهذه الجهة الذاتیه بین مسایل العلم الواحد توجب تمایز المسئلة عن الاخری.^۱ حاصل کلام مرحوم محقق بروجردی (ره) اینست که باید تمایز بین مسایل هر علمی با مسایل علم دیگر به جامع میان محمولات مسایل علم باشد.

پس در نگاه ایشان آنچه موجب تمایز مسایل هر علمی از مسایل علوم دیگر است جامع میان محمولات مسایل است و آنچه موجب تمایز مسایل یک علم است موضوعات مسایل همان علم است پس ایشان در محل نزاع دو مدعا دارند ۱. تمایز علوم به تمایز جامع بین محمولات مسایل است ۲. تمایز مسایل علم به تمایز میان موضوعات مسایل است.

۱. نه‌ایة الاصول، ج ۱، ص ۱۲.

مغایرت نظریه مرحوم بروجردی e با مرحوم آخوند e

مرحوم آخوند فرمودند ان تمایز العلوم انما هی باختلاف الاغراض الداعیة الی التدوین لا الموضوعات ولا المحمولات با توجه به آنچه از محقق بروجردی رحمته الله نقل شد به حسب ظاهر مغایر این مدعا است مرحوم آخوند تمایز به نفس محمولات را نفی کردند و همین طور تمایز به نفس موضوعات را نفی نمودند نامبرده آورده بود والا کان کل باب بل کل مسئله علماً علیحده.^۱

مرحوم بروجردی رحمته الله تمایز مسایل علوم را به جامع میان مسایل دانستند پس به حسب ظاهر میان دو مدعا تغایر هست اما با دید دقیق می توان ادعا کرد میان این دو نظر از این جهت اختلاف وجود ندارد چون آخوند رحمته الله تمایز را به نفس موضوعات و محمولات نفی کرد. و مرحوم بروجردی رحمته الله تمایز را به جامع میان محمولات اثبات نمود مرکز نفی و اثبات یکی نیست تا تنافی باشد و اگر جامع علت تمایز باشد تالی فاسد مترتب بر اینکه تمایز به موضوعات یا محمولات باشد نیز لازم نمی آید چون تعددی در کار نیست اگرچه در ناحیه تمایز مسایل یک علم به موضوعات تنافی میان دو نظر باقی است چرا که مرحوم بروجردی رحمته الله تمایز مسایل علم را به تمایز موضوعات می دانند و آخوند رحمته الله خراسانی با توجه به اینکه موضوع علم را متحد با موضوعات مسایل می دانند معتقدند اگر تمایز به موضوعات باشد لازم می آید هر مسئله علمی علیحده باشد.

توجه به نکات ذیل در اثبات اینکه تمایز علوم به جامع میان مسایل هر علم است ضروری است.

نکته یکم در این نکته دارد مراد مشهور از عرض در موضوع کل علم ما بیحث فیه عن عوارضه الذاتیه عرض منطقی است نه فلسفی عرض منطقی در مقابل ذات و ذاتیات مثل جنس و نوع و فصل و عرض فلسفی در مقابل جوهر است.

عرض فلسفی ماهیتی است که إذ اوجد وجد فی الموضوع در مقابل جوهر که إذ اوجد

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵

وجد لا فی الموضوع عرض منطقی اگر چه با معروض در خارج اتحاد وجودی دارد ولی از ذات معروض خارج است لذا در الحيوان ناطق ناطق را عرض منطقی می‌نامند هر چند از نگاه فلسفه ناطق جوهر است چون وجودش در خارج نیازمند موضوع نیست ولی از نگاه منطق ناطق از ذات حیوان خارج است اگر چه در خارج با حیوان اتحاد وجودی دارد

نکته دوم با توجه به نکته فوق عرض در کلام مشهور منطقی است حال باید دید در مسایل علم که مرکب از موضوع و محمول است کدام یک عرض و کدام یک معروض است مرحوم بروجردی رحمته الله می‌فرمایند هم موضوع می‌تواند به عنوان عرض برای محمول باشد و هم محمول می‌تواند به عنوان عرض برای موضوع باشد چون تعریف عرض منطقی برهر دو صادق است عرض منطقی آن شد که در مقابل ذات و ذاتی باشد در قضیه الجسم موجود همان گونه که موجود می‌تواند محمول الجسم باشد و در خارج با جسم متحد باشد هر چند خارج از ذات جسم است چون ممکن است موجود باشد و جسم نباشد پس الجسم هم می‌تواند محمول موجود باشد چون جسمیت هم از ذات موجود خارج است گر چه اتحاد وجودی دارند و اگر چه جسمیت در خارج بدون وجود محقق نمی‌شود همانند مرفوعیت که از ذات فاعل بیرون است و فاعلیت که از ماهیت مرفوع خارج است زیرا مرفوعات زیادی هست که فاعل نیستند مثل مبتداء و خبر.

نکته سوم ملاک در تحقق مسئله اینست که اخص را به عنوان موضوع و اعم را به عنوان محمول قرار می‌دهند مثلاً فاعل اخص از مرفوع است و لذا موضوع می‌شود و وجهش اینست که اخص همیشه اعراف از اعم است و قاعده اینست که معروف موضوع می‌شود و آنچه مجهول یا غیر معروف است محمول قرار می‌گیرد نتیجه‌ای که مرحوم بروجردی بر این سه نکته مترتب می‌سازد اینست که مراد به موضوعات در عبارت مشهور که می‌گویند تمایز العلوم بتمایز الموضوعات همان جامع میان محمولات مسایل است شاهد ایشان اینست که می‌بینیم در فلسفه موضوعات مسایل مختلف است ولی محمول یک چیز است و آن موجود در عین حال فلاسفه می‌گویند موضوع فلسفه وجود است پس مراد ایشان باید این باشد که مقصود از موضوع علم همان جامع میان محمولات

مسایل است و اگر مراد جامع میان موضوعات مسایل بود نباید وجود موضوع فلسفه می‌شد زیرا وجود جامع میان موضوعات مسایل نیست نتیجه اینکه جامع بین محمولات موضوع علم است پس تمایز علوم به تمایز جامع میان محمولات است و چون همین جامع موضوع علم است می‌توان گفت تمایز علوم به تمایز موضوعات است. لذا آقای بروجردی مبنای خود را بر این اساس به مشهور نسبت داده است.

بررسی انظار اصولیان در تمایز علوم

تمایز به غرض:

دلیل مرحوم آخوند رحمته الله بر اینکه تمایز علوم به تمایز اغراض است مراد ایشان غرض مدون است این بود که اگر تمایز به موضوعات و یا محمولات باشد از آنجا که موضوع علم با موضوعات مسایل اکثر وجودی دارد و موضوعات مسایل مختلف‌اند باید هر مسئله از هر علمی علم علیحده به حساب آید از این استدلال جواب گفته شده به اینکه اگر میان چند علمی تمایز در مرتبه ذات آن علوم باشد مثل تمایز علم النفس و علم النبات در این صورت نوبت به تمایز به غرض نمی‌رسد چون غرض امریست که از جوهر مسئله متأخر است و مسئله متوقف بر موضوع و محمول است پس اگر تمییز به موضوع حاصل شد نیازمند تمییز به غرض نیستیم.

۲. مضافاً بر اینکه اختلاف مسایل علوم بحسب ذات و جوهرشان مقدم بر اختلاف بحسب اغراض است. ۳. و دیگر اینکه مقصود از غرض یا غرض تدوین است و یا تعلیم هر کدام باشد متأخر از علم‌اند و لا معنی لتمييز الشيء المتقدم باثر المتأخر^۱ ولی در پاسخ از وجه اخیر می‌توان گفت که غرض از تدوین در وجود خارجی متأخر از علم است ولی غرض از تدوین به وجود ذهنی است قبل از تدوین تحقق پیدا می‌کند به همین جهت باید گفت غرض تدوین از منظر رتبه مقدم است اما دو اشکال فوق «اول و دوم» بر نظریه محقق خراسانی وارد است بله اگر در علوم اعتباری غرض واحدی بر مجموع

۱. المبسوط، ج ۱، ص ۲۸.

مسایل مترتب شود و برای آن علم موضوع خاصی نباشد وحدت علم به وحدت غرض حاصل می‌شود ولی در علوم حقیقی که موضوع واحد دارند پیش از غرض منشأ وحدت موجود است به نظر نویسندگان اشکال آخوند اساساً بر نظریه مشهور وارد نیست چرا که مشهور تمایز علوم را به تمایز موضوعات مسایل علوم نمی‌دانند بلکه تمایز علوم را به تمایز موضوعات علوم می‌دانند لذا تالی فاسدی که آخوند ترتیب دادند تمام نیست مثلاً موضوع در علم نحو، صرف، بلاغت، یکی است و تمایز به موضوعات این علوم است نه به موضوعات مسایل هر یک از این علوم

تمایز به موضوع: دلیل مشهور بر اینکه تمایز علوم به تمایز موضوعات علوم و تمایز موضوعات علوم به تمایز حیثیات است علوم متداول است. مضافاً بر اینکه دیدگاه مشهور فقط در علمی که تباین موضوعی دارند یعنی علوم حقیقی صحیحی است اما در علوم اعتباری که تباینشان به موضوعات نیست و به حیثیات هم نیست باید یا به جهت جامعه میان محمولات باشد یعنی حل مشکل باید طبق دیدگاه مرحوم بروجردی حل شود و یا تسامخ میان مسایل هر علمی نسبت به علوم دیگر یعنی دیدگاه امام خمینی لذا لازم است وارد تحلیل این دو نظریه بشویم.

نقد و تحلیل نظریه آیه‌الله بروجردی نامبرده نظرشان این شد که تمایز علوم به تمایز محمولات مسایل یا جهت جامعه بین محمولات متناسب به موضوعات مسایل است ایشان فرمودند در مسایل هر علمی جهت و خصوصیتی است که در سایر مسایل علوم دیگر نیست و به همین جهت جامعه تمیز میان مسایل حاصل می‌شود مثلاً جهت جامعه مسایل نحو بحث از کیفیت آخر کلمه است که رفع است یا نصب است یا جر این جهت یک خصوصیت ذاتی است که موجب تمییز مسایل این علم از سایر علوم می‌گردد. ما در سطور سابق مقدمات مثبت مدعای ایشان را به رشته تحریر در آوریم که اینک باید نقد و بررسی شود.

۱. محقق سبحانی در پاسخ از بیان آیه‌الله بروجردی دارد و اما العلوم المتباینه موضوعاً فالول ما يتوجه اليه ذهن الانسان فيها هو الموضوع ثم المحمول ثم الجهة الجامعة بين

مسایله‌ها فالقول بالتمییز بالجهة الجامعة فی هذا القسم تمییز بشیء متمیز قبله بامور مختلفة^۱ بیان نامبرده اینست که اول چیزی که ذهن انسان متوجه آن می‌شود موضوع مسئله است وانگهی محمول مسئله است سپس به جهت جامعه پی می‌برد پس قبل از اینکه تمایز به جهت حاصل شود تمایز به موضوع و محمول محقق شده است.

۲. مرحوم بروجردی رحمته الله در یکی از مقدمات فرمود تمایز بین مسایل هر علمی با یکدیگر به تمایز موضوعات مسایل است در نتیجه تمایز میان مسایل هر علم با مسایل علم دیگر باید به تمایز محمولات باشد بر این مدعا به علم فلسفه و نحو مثال زدند که سابقاً بیان گردید پاسخ آنست که این فرمایش به بعضی از علوم نقض می‌شود یعنی موضوع در تمام مسایل یک چیز باشد و محمول مختلف باشد بر خلاف فلسفه علم عرفان موضوعش واحد است که الله است ولی محمولش مختلف است از حیث موضوع متباین اند مثل حساب و هندسه «موضوع اولی کمّ منفصل و موضوع دوم کمّ متصل است اولی از احکام اعداد بحث می‌کند و دومی از احکام خطوط و سطوح بحث می‌کند» تمایز این علوم به موضوع است اما اگر موضوعات چند علم متحد بودند تمایزشان به حیثیات موضوعات آن علوم است مثلاً کلمه نسبت به صرف و نحو و معانی و بیان موضوع است یا بدن انسان نسبت به تشریح و طب و وظایف اعضا موضوع است در این موارد، تعدد علوم به اعتبار اختلاف حیثیات است کلمه و کلام از حیث صحت و اعتدال موضوع صرف است و از حیث اعراب و بناء موضوع نحو است و از حیث فصاحت و بلاغت موضوع علم معانی و بیان است بدن انسان از حیث معرفت نفس اعضا موضوع علوم تشریح است و از حیث صحت و مرض موضوع علم طب است و از حیث وظایف اعضا موضوع علم فیزیولوژی است. آنچه در اینجا مهم است اینست که باید به مشهور گفت وحدت موضوع را چگونه می‌توان به دست آورد در جواب گفته شده است از وحدت غرض به وحدت موضوع می‌توان دست یافت به مقتضای قاعده الواحد لا یصدر الا من الواحد غرض واحد باید علت واحدی داشته باشد چون مسایل مختلف نمی‌توانند غرض واحد داشته باشند بنابراین باید میان

۱. المبسوط، ج ۱، ص ۳۰.

این مسایل مختلف قدر جامعی باشد که در این معلول تأثیر نماید.

و این قدر جامع باید جامع میان موضوعات مسایل باشد نه محمولات از این قاعده جواب‌های متعدد داده شده است که ما فقط به پاسخ مرحوم فاضل لنکرانی اکتفا می‌کنیم. نامبرده در پاسخ از این بیان دارد بنابراین مبنا مشهور باید وحدت غرض را اساس قرار دهد نه وحدت موضوع را پس وحدت غرض منشأ تمایز است نامبرده دارد ممکن است گفته شود غرض معلول است و موضوع علت است و علت مقدم بر معلول است از این جهت مشهور تمایز را به موضوعات نسبت می‌دهند به عبارت دیگر برهان مشهور برهان انّی است نه برهان لمّی از معلول به علت رسیدن است نه از علت به معلول دست یافتن باشد لذا تمایز به حساب علت گذاشته شده نامبرده پاسخ داده به اینکه آنچه در اینجا به نظر مشهور روشن بوده معلول بوده است که وحدت غرض باشد پس اگر چه علت بر معلول مقدم است ولی چون معلول امری روشن بوده است پس باید تمایز به معلول مستند شود نه علت چون هدف اقناع خصم است.^۱

مرحوم بروجردی رحمته‌الله در فرایند مدعای خویش فرمود مراد مشهور از موضوع علم همان جامع میان محمولات است و علم فلسفه را به عنوان مؤید ذکر نمود چرا که موضوع علم فلسفه وجود است و وجود جامع بین محمولات مسایل است در نقض این مدعا باید گفت موضوع علم نحو کلمه و کلام است و کلمه و کلام جامع بین مسایل علم نحو نیست اگر چه جامع بین موضوعات مسایل فاعل و مفعول و مضاف الیه هست اگر چه درست است که آنچه جامع بین مرفوع و منصوب و مجرور است کیفیت آخر کلمه است پس جامع بین مسایل در همه جا نمی‌تواند موضوع علم باشد.

مضافاً بر اینکه باید دید مراد آیه‌الله بروجردی از جامع چیست ص ۱۱۹ اگر جامع ماهوی است این معنا فقط در علوم حقیقی صادق است مسایل علوم اعتباری جامع ماهوی ندارند و اگر جامع انتزاعی است جامع انتزاعی نمی‌تواند وجه تمایز واقعی میان

۱. اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۹۲.

علوم باشد مرحوم محقق فاضل لنکرانی دارد ما شواهدی داریم که مراد نامبرده جامع نوعی و ماهوی است یکی از شواهد اینست مشهور می‌گویند نسبت موضوع علم با موضوعات مسایل نسبت طبیعی و افراد و کلی و مصادیق است و چون نامبرده جامع میان محمولات مسایل را منسوب به مشهور نمود و فرمود مراد مشهور از جامع میان موضوعات همان جامع میان محمولات است پس باید مراد ایشان هم مانند مشهور از جامع جامع نوعی باشد اگر این باشد مدعا و دلیل محقق بروجردی فقط در علوم صا‌دق است که موضوعاتشان متحد باشد مانند علم نحو و صرف و معانی و بیان و مانند طب و تشریح و وظائف الاعضاء در این سلسله علوم «نحو صرف و معانی و بیان» طب و تشریح «وظائف اعضا» تمایز به تمایز جهت جامع میان بیان مسایل است آنکه مسایل صرف را از مسایل نحو جدا می‌سازد جهت جامعه میان مسایل آنها است و آنکه مسایل طب و تشریح را از یکدیگر متمایز می‌کند جهت جامعه میان مسایل آنها است اما بیان مرحوم بروجردی در مسایلی که موضوعاتشان متباین‌اند جهت تمایز میان مسایل آنها قبل از اینکه به جهت جامعه میان مسایل باشد به موضوعاتشان حاصل شده است.

با توجه به آنچه در توضیح و نقد مدعای محقق بروجردی رحمته‌الله به تحریر آمد می‌توان گفت که نظریه نامبرده در تمایز علوم به نحو موجب جزئی‌ه تمام است و نقدهای مزبور نظریه نامبرده را به طور کلی مخدوش نکرد بلکه در محدوده علوم اعتباری مشکل ایجاد نمود ولی در علوم که دارای یک موضوع بودند تطبیق نظریه محقق بروجردی رحمته‌الله بلا اشکال است مثلاً اگر چندین علم یک موضوع داشتند قطعاً تمایزشان به جهت جامعه میان محمولات است خلاصه اینکه آنچه مهم است اینست که اگر چه در بعضی از مقدمات مدعای ایشان می‌توان خدشه نمود اما در یکی از مقدمات کلام ایشان که عمده‌ی مقدمات بود نمی‌توان خدشه نمود و آن این بود که فرمود جمیع مسایل متشنته هر یک از علوم مشتمل بر حیثیتی است که این حیثیت در مسایل علم دیگر نیست و این جهت جامع بین این مسایل و مایز این علم از علوم دیگر است نامبرده در هر مسئله دو جهت ذاتی قایل شد که به غرض علم و مدون علم ارتباط ندارد بلکه مرتبط به ذات

مسایل است حضرت امام خمینی هم در تمایز علوم فرمود منشأ امتیاز علوم اختلاف ذاتی قضایا و مسایل است سنخ قضایای هر علمی با سنخ مسایل علوم دیگر متفاوت است نامبرده همانند آیه‌الله بروجردی فرمودند لا يمكن ان يكون ما به الامتياز هو الاغراض... لتأخرها رتبة عن القضايا فمع عدم امتيازها لا يمكن أن يترتب عليها فوائد مختلفة. در نهایت می‌فرماید فتحصل ان اختلاف العلوم انما يكون بذاتها لا بالاغراض فإنه غير معقول به نظر می‌رسد نظر حضرت امام مؤید و مکمل نظر محقق بروجردی رحمته‌الله است چرا که وقتی جهت جامعه میان مسایل محقق می‌شود که میان آنها یک سنخیتی وجود داشته و پر واضح است که وجه امتیاز هر علمی از علوم دیگر به همین جهت ذاتی میان قضایا است که غرض واحد مترتب بر این مسایل هم ناشی از این تسانخ و جهت جامعه است و غرض متأخر از این جهت جامعه است.

جمع‌بندی

با توجه به اشکالاتی که بر نظریه «تمایز علوم به تمایز موضوعات» وارد است و نظر به اینکه نظریه محقق خراسانی در اینکه تمایز علوم را منتسب به اغراض نمود مبتلا به اشکالات عمده‌ئی ایست که راه در رفت از آن اشکالات مشکل است نظریه مختار بر این قرار گرفت که نظریه امام خمینی رحمته‌الله در تمایز علوم که کمتر گرفتار شبهه و اشکال است و با نظریه چهارم که نظریه آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله در جهتی مشابه است بلکه می‌توان گفت نظریه امام خمینی رحمته‌الله در تمایز علوم مسانخ بلکه مکمل نظریه آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله است بهترین نظریه در تمایز علوم یعنی تمایز علوم به جهت جامعه میان مسایل و به تسانخ مسایل هر علمی با مسایل علم دیگر و به تمایز ذاتی آنها است نه به اغراض و نه به موضوعات.

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مآخذ

١. بروجردى، حسين، نهاية الاصول، ناشر نشر تفكر، ١٤١٥ ق.
٢. خراسانى، محمد كاظم، كفاية الاصول، ناشر مؤسسه آل البيت، طبع اول، شهر قم، ١٤٠٩ ق.
٣. خويى، ابوالقاسم، جزء اول محاضرات فى اصول الفقه، ناشر مطبعة الآداب فى نجف الاشرف، بى تا.
٤. سبجاني، جعفر، المبسوط فى اصول الفقه، طبع دوم، ١٤٣٤ ق، ناشر مؤسسه امام صادق.
٥. غروى، محمد حسين، نهاية الدرايه، ج ١، ناشر انتشارات سيد الشهداء، ١٣٧٤ ش.
٦. فاضل لنكرانى، محمد، اصول فقه شيعه، ج ١، چاپ اول، ناشر مركز فقهى ائمه اطهار، ١٣٨١.
٧. صدر، محمد باقر، الحلقة الثانية، القسم الاول، طبع دوم، ناشر مركز اهل البيت للفقه و المعارف الاسلاميه.
٨. موسوى خمينى، روح الله، مناهج الوصول الى علم الاصول، جزء اول، طبع اول، ١٤١٤، ناشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام.
٩. هاشمى شاهرودى، محمود، بحوث فى علم الاصول، طبع ٣، ١٤٢٦، ناشر مؤسسه دايرة المعارف الفقه الاسلامى.